

پژوهشی زبان‌شناختی در اصطلاحات و تعبیرات با مفهوم کار عبث و بیهوده در زبان روسی و مقابله آن با فارسی

مریم شفقی^{۱*}، احمد تمیم‌داری^۲

۱. استادیار گروه زبان روسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

پذیرش: ۹۲/۳/۲۱

دریافت: ۹۱/۱۰/۱۱

چکیده

در این مقاله به موضوع اصطلاحات و تعبیرات با مفهوم «بیهوده سپری کردن وقت» و «سرگرم امور عبث بودن» نزد مردم ایران و روسیه پرداخته شده است. روشن است که بیهودگی در زبان و فرهنگ هر دو ملت ناپسندیده است. اصطلاحات، عبارات و ضرب‌المثل‌هایی را که دلالت بر این معنا دارند، در دو گروه بزرگ انجام کار بیهوده که با سختی همراه نباشد و انجام کار بیهوده که رنج و زحمت بسیار برای فاعل آن به همراه داشته باشد، تقسیم کرده‌ایم. در پاره‌ای از این عبارات مانند «مگس شمردن» در زبان روسی و «مگس پراندن» در زبان فارسی شباهت در اندیشه و ذهنیت هر دو ملت مشاهده می‌شود و در پاره‌ای چون «مثل سنجاب دویدن در چرخ» در زبان روسی و «مثل اسب عصار» در ادبیات فارسی، هرچند هر دو بر یک معنا دلالت دارند، اما در آن‌ها پیرنگ‌های فرهنگی متفاوتی مشاهده می‌شود. در برخی از این اصطلاحات در محیط کلامی روسی، اسطوره‌های یونانی مانند «سیزیف» وارد شده است. اشعار شاعران ایرانی و ادبیات کلاسیک مانند داستان‌های کلیله و دمنه در فارسی و افسانه‌های کریلوف در روسی در شکل‌گیری این اصطلاحات و تعبیرات در دو زبان مورد بررسی، نقش بسزایی داشته‌اند. هدف این پژوهش، دریافت معانی مشترکی است که از طریق ضرب‌المثل‌ها القا می‌شود و نیز درک عناصر مهم زبانی که بخشی از فرهنگ مشترک را تشکیل می‌دهند و دریافتن اینکه آیا معانی مشترک و احیاناً کاربرد الفاظ و ابزارها و مصالح و مواد زبانی، برای بیان معانی مشترک در این دسته از اصطلاحات، مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها مصداق دارد یا نه؟

واژگان کلیدی: اصطلاحات و تعبیرات، ذهنیت، کار بیهوده، زبان روسی، زبان فارسی.

۱. مقدمه

مسئله مورد بحث این پژوهش، چگونگی شکل‌گیری اصطلاحات و تعبیرات / مثل‌ها با مفهوم کار عبث / بیهوده در دو زبان روسی و فارسی و کیفیت تبیین این مفاهیم مشترک زبانی در قالب‌های مشترک یا گوناگون زبانی است.

در این تحقیق پرسش‌های زیر مطرح است:

- ذهنیت مردم ایران و روسیه درباره مفهوم بیکار گشتن و بیهوده سپری کردن زمان چگونه است؟

- نزد هر دو ملت از چه عبارات و اصطلاحاتی برای بیان این مفهوم استفاده می‌شود؟

- در مفهوم بیهوده گذراندن زمان چه معانی متفاوتی را می‌توان یافت؟

- شباهت‌ها و تفاوت‌های این معانی نزد هر دو ملت چگونه است؟

- کدامیک از این اصطلاحات و عبارات ثابت، مترادف صددرصد یکدیگر واقع می‌شوند و

کدامیک بیانگر مفاهیم فرهنگی جامعه خود هستند؟

فرضیه کلی تحقیق این است که با پژوهش در موضوع و مفهوم «کار عبث» از مثل‌ها/ ضرب‌المثل‌های مشترک یا شبیه به هم در هر دو زبان استفاده شده است. پس از تحقیق نیز این موضوع آشکار و ثابت خواهد شد. روش تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای بوده است. در پاره‌ای موارد نیز مراجعه به اهل زبان، ملاک عمل قرار گرفته است؛ چرا که این‌گونه مثل‌ها در یکجا و به گونه‌ای دقیق تقسیم‌بندی نشده‌اند.

برای دستیابی به نتیجه شایسته، ابتدا اصطلاحات و تعبیراتی را که در این حوزه، در دو زبان روسی و ایرانی از آن‌ها استفاده می‌شود، گردآوری کرده و پیشینه داستانی آن‌ها را مشخص نموده‌ایم و سپس عبارات مترادف در فرهنگ دو ملت را مورد بررسی قرار داده‌ایم. گفتنی است برخی مثال‌ها در جایی مکتوب نبوده و آن‌ها را بر پایه تحقیقات میدانی از صاحبان زبان شنیده و ثبت نموده‌ایم که «مشت در هوا کوفتن» در این مقاله، از آن جمله است.

۲. پیشینه تحقیق

پیشینه موضوع پژوهش ما، آثار او. توماس^۱، ف. زنانتسکی^۲، آ. گ. آسمولف^۳ و گ. گ.

دیلیگنسی^۴ است که به مطالعه طبیعت و ذات رهنمودهای کاری در جامعه روسیه پرداخته‌اند. در مورد زبان و ادبیات فارسی نیز اولین کتاب‌هایی که به‌طور مدون و یکجا، داستان برخی مثل‌های زبان فارسی در آن‌ها آورده شده، کتاب *جامع‌التمثیل* یا *مجمع‌الامثال* نوشته محمدعلی هبلرودی است که در سال ۱۰۵۴ در حیدرآباد دکن (هند) به چاپ رسید و حاوی حدود هزار مثل است. همزمان با هبلرودی، دانشنامه بزرگ *شاهد صادق* نوشته محمدصادق اصفهانی (۱۰۵۴) به نشر رسید. *سلوک ابناءالملوک* نوشته عبدالوهاب قزوینی (۱۲۲۴) نیز که خود حکم دانشنامه را دارد، مشتمل بر هشت باب و خاتمه است. به گفته دکتر حسن ذوالفقاری در بسیاری از موارد این اثر، از کتاب‌های هبلرودی و *شاهد صادق* استفاده شده است. محمد فائق نیز در سال ۱۲۶۷ کتابی در قوانین صرف فارسی، امثال و حکم و غیره به نام *مخزن‌الغوایدر لکنهو* به چاپ رسانید (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۶۰-۶۲).

چاپ نخست *امثال و حکم* دهخدا نیز در چهار مجلد در سال‌های ۱۳۰۸-۱۳۱۱ اتفاق افتاد (عفی، ۱۳۷۱: ۱۹).

با نگاهی به فرهنگ‌های نگاشته‌شده در حوزه ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات زبان فارسی باید گفت که متأسفانه رعایت ترتیب الفبایی واژه‌ای که اصطلاح با آن آغاز می‌شود، بر طبقه‌بندی موضوعی آن اصطلاح، ارجح است. در غالب این آثار مانند *قند و نمک* نوشته جعفر شهری، *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی* نوشته حسن ذوالفقاری، *مثل‌ها و حکمت‌ها در آثار شاعران قرن سوم تا یازدهم هجری* نوشته رحیم عفی و بسیاری دیگر، پایبند بودن به این روش حفظ شده است. تنها موردی که در آن طبقه‌بندی موضوعی در کنار ترتیب الفبایی رعایت شده است، مربوط است به *فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی* نوشته بهمن دهگان.

۳. اصطلاحات و تعبیرات، ماهیت و سرمنشأ

روانشناسی زبان را می‌توان از موضوعات اصلی روان‌شناسی شناختی به شمار آورد که طی چند دهه اخیر توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است. مطالعه قسمت‌هایی از زبان مجازی، از جمله استعاره، اصطلاح، ضرب‌المثل و... هرچند از جهاتی با یکدیگر متفاوت‌اند، اما در همه آن‌ها ویژگی‌های مشترکی وجود دارد؛ چنانکه در همه آن‌ها معنایی از عبارت به دست می‌آید که مستقل و متفاوت از معنای لغوی عناصر تشکیل‌دهنده آن است. پژوهش‌های

صورت‌گرفته نشان می‌دهد که درک و فهم استعاره‌ها، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها برای زبان‌آموز به کمک عواملی مانند بافتی که عبارت مجازی در آن قرار گرفته است، دانش تاریخی و فرهنگی و عوامل دیگر، آسان‌تر می‌شود (میردهقان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۹۴).

اصطلاحات و تعبیّرات^۵ عبارت است از یک گروه پایدار متشکل از کلمات که می‌تواند برابر با یک واژه و یا یک جمله قرار گیرد. در هر صنعت و پیشه‌ای اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های خاصی به‌کار می‌رود که از همین راه نیز وارد فرهنگ اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها می‌شوند. برای مثال می‌توان از اصطلاحات و تعبیّرات (Небо с овчинку показалось (آسمان برای او کوچک شده است) در معنای «عرصه بر او تنگ شده است» نام برد که از زبان نساجان وارد زبان مردم روسیه شده است. ظهور حرفه‌های جدید، اصطلاحات و تعبیّرات جدید در زبان پدید می‌آورد. این گروه‌ها در منشاء خود متفاوت هستند. برخی از آن‌ها ریشه در تاریخ آن ملت دارند و برخی نیز از زبان‌ها و فرهنگ دیگر ملت‌ها به عاریه گرفته شده‌اند. اصطلاحات و تعبیّرات، به زبان رنگ و روی احساسی بیشتری بخشیده و کلام را تأثیربخش‌تر می‌کنند. تسلط بر این گروه‌ها و عبارات، زبان را غنی‌تر نموده و امکان تسلط بیشتر بر زبانی که به آن گویش می‌شود را فراهم می‌آورد:

مثل و صناعات وابسته به آن همچون ارسال‌المثل، ارسال‌المثلین، تمثیل، مثل سایر، ضرب‌المثل، و نیز پند و اندرز و موعظه و حکمت، در آرایش و زیبا نمودن کلام سهمی بسزا دارند و چون در کلام به‌کار روند، سخن را دلنشین‌تر می‌کنند (عفیفی، ۱۳۷۱: ۷).

در اصطلاحات و تعبیّرات هر زبانی، ارزش‌های فرهنگی گویشوران آن زبان نهفته است و این ارزش‌ها هنجارهای اجتماعی مشخصی از الگوهای رفتاری انسان در جامعه را می‌سازند که در زبانی که گویشوران به آن تکلم می‌کنند ثبت شده و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. سرمنشاء اصطلاحات و تعبیّرات، متفاوت است و می‌تواند شامل افسانه‌ها، اشعار و داستان‌ها باشد؛ برای مثال گفته‌های سعدی و غزلیات حافظ در زبان فارسی و یا افسانه‌های کریلوف^۶ در زبان روسی.

داستان‌های امثال آن است که بازمانده از سده‌های پیشین است و به شخص خاص و افراد معینی تعلق ندارد، به‌ویژه در آن دسته از داستان‌هایی که ریشه تاریخی و منشأ معلوم ندارند و در داستان‌های معلوم و تاریخ‌داری که به اشخاص معلوم و مکان‌های مشخص بازمی‌گردد و نیز گاه چنین است که داستانی با حوادث زندگی شخصی سرشناس مطابق می‌آید و با نام آن

شخص تاریخی مشهور می‌شود و درحقیقت به دلیل آن مثل، نام آن بزرگ نیز پیوسته در یادها و بر سر زبان‌ها می‌ماند مانند مثل «خودم به جا خرم به جا...» که در یک مأخذ آن را به نام خواجه نصیر طوسی و در منبعی دیگر به نام خواجه بهاءالدین بخاری، مؤسس فرقه نقشبندیه، ثبت کرده‌اند (پرتوی آملی، ۱۳۶۵: ۱۱).

نکته قابل تأمل آن است که به دلیل دهان‌به‌دهان گشتن یک داستان در میان افراد و نسل‌ها و اقوام، هر کس چیزی بدان افزوده و یا از آن کاسته است که این فرایند باعث صیقل‌خوردگی، شفافیت و ارتقای سطح هنری و تخیلی داستان‌ها شده است. بنابراین، پردازندگان این داستان‌ها اگرچه در بدایت، یک نفر گننام بوده است؛ اما صورتی که به ما رسیده حاصل خلاقیت جمعی است. ویژگی طنز، شوخ‌طبعی و لطیفه‌پردازی، جان‌مایه داستان‌های امثال است. البته طنزآمیز بودن داستان‌های امثال، شدت و ضعف دارد، اما به صفر نمی‌رسد. یک دلیل دوام و بقای این داستان‌ها و امثال، طنز تند، صریح و گویای موجود در آن است. این طنزها را اغلب مردمانی در قالب داستان‌ها ساخته‌اند که در خفقان و یا در جوامع بسته، قدرت بیان حقایق را نداشته‌اند. ضرب‌المثل‌ها می‌توانند وارد اصطلاحات و تعبیرات شده که این امر، منبع دیگری برای پیدایش اصطلاحات و تعبیرات در زبان است. برای مثال می‌توان از نمونه‌هایی چون *Вертеться как белка в колесе!* (مانند سنجاب در چرخ دویدن!) نام برد.

اصطلاحات و تعبیرات ممکن است در کلام دچار دگرگونی و تبدیل شود. برای مثال اصطلاح *Гонять лодыря* (تنبل را به حرکت واداشتن)، به یک طنز تاریخی در مورد یک پزشک اهل مسکو به نام «لودیر»^۷ بازمی‌گردد که در اثر قدم‌زدن‌های فراوان در باغ حیاط خویش موفق به لاغر شدن شده بود (Мокиенко, 1989: 198).

برای درک ماهیت ارزش‌ها و رهنمودهای کاری در زندگی مردم باید به محل زندگی و تأثیر آن بر ذهنیت ایشان توجه داشت. شرایط کشاورزی، عوامل جغرافیایی، آب و هوا، عوامل ژئوپولیتیک، تاریخی و مذهبی تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری مفهوم «کار» در زندگی مردم روسیه و ایران داشته است. این عوامل به‌طور ناخودآگاه در ذهنیت آن مردمان تحکیم یافته و از همین رو، به‌سختی بتوان آن را تغییر داد. با توجه به اینکه تحت تأثیر شرایط اقلیمی، زنده ماندن خانواده در روسیه تنها در سایه اجتماع و گروه‌های اجتماعی میسر بوده است، به همین دلیل کشاورزان روس در تمامی فعالیت‌های خود همواره به‌عنوان عضوی از جامعه عمل کرده‌اند.

این شرایط موجب شکل‌گیری مجموعه‌ای از ذهنیت‌ها در حوزه کار آن‌ها شده است. از یکسو، دوستدار کار بودن، سرعت عمل، زبردستی و چابکی در کار، توانمندی کاری تحت شرایط فشار زیاد فیزیکی و معنوی، از خودگذشتگی، صبر و استقامت در شرایط سخت کاری را شاهد هستیم و از سوی دیگر شاهد بی‌چارگی، ناباوری به نیرو و توان خود، بدون برنامه بودن، بی‌احتیاطی در کار، بی‌قیدی، الله‌بختی زندگی کردن، وقت‌شناسی افراد آن جامعه هستیم. نوع ذهنیت مردم روسیه طی گذر تاریخی خود، به‌لحاظ برتری «جامعه» بر «شخص» متفاوت است. زندگی فردی کشاورزان روس در روند تاریخی خود ناموفق بوده است و اینان همواره در معرض بلایای سخت طبیعی قرار داشته‌اند. در چنین شرایطی کمک جامعه از اهمیت بالایی برای حمایت از فعالیت زندگی و کاری کشاورزان برخوردار بوده است.

در زبان روسی ما شاهد نمادینه شدن ملیتی متشکل از دو نماد «سنجاکک^۱» و «مورچه^۲» هستیم. «سنجاکک» بر کسی که سرگرم کاری پوچ است دلالت دارد و «مورچه» بر کسی که دوستدار کار است. اولی سمبلی از تنبلی است و دومی نمادی از سخت‌کوشی است.

دو ویژگی مشترک را می‌توان برای واژگان اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و تعبیراتی که در حوزه کار در دو فرهنگ ایرانی و روسی استفاده می‌شوند، قائل شد. نخست آنکه، در این عبارات واژگانی است که به پیشینه کشاورزی مربوط می‌شود و دیگر آنکه، در میان آن‌ها واژگان منسوخ فراوان مشاهده می‌شود:

مثل، علاوه بر ضبط و حفظ بعضی از وقایع تاریخی، افسانه‌ها و حکایات، مقداری از لغات و اصطلاحات زمان را هم ضبط و در انجام این خدمت با شعر همکاری می‌کند؛ همچنان‌که ادبیات شاهنامه، قصاید خاقانی و مثنوی‌های نظامی بسیاری از کلمات و اصطلاحات و کنایات فارسی را در معانی که از آن مراد است، مضبوط و از فراموش شدن زبان محفوظ داشته است (عقیقی، ۱۳۷۱: ۹).

برای نمونه، واژگان زیر در ضرب‌المثل‌های روسی در حوزه کار وارد شده است: соха (خیش)، хомут (خاموت)، межа (مرز)، орать (داد زدن)، пахать (شخم زدن)، жать (درو کردن)، лямка (تسمه)، урожай (محصول)، вол (گاو نر)، колос (خوشه، سنبل)، стог (کومه)، молотило (خرمن‌کوب)، молотить (خرمن‌کوبی کردن)، кукуруза (ذرت)، поле (مزرعه)، пашня (زمین شخم‌زده) از آن جمله‌اند. در ضرب‌المثل‌های فارسی نیز می‌توان

واژگان حوزه کشاورزی، دامداری، کوزه‌گری، نساجی و امثال آن را که در زبان امروزی بسیاری از آن‌ها منسوخ شده‌اند، یافت: مشک، کوزه، کوزه‌گر، خرمن، خرمن‌کوبی و... . از دیگر ویژگی‌های این اصطلاحات و تعبیرات همراهی آن‌ها با اسامی حیوانات است؛ مانند ворона (کلاغ)، слон (فیل)، вол (گاو نر)، собака (سگ)، голубь (کبوتر) و امثال آن و یا واژگانی که بر اعضای مختلف بدن انسان دلالت دارند: палец (انگشت)، рука (دست)، нос (بینی)، затылок (پشت سر)، спина (پشت)، горб (قوز)، хребет (ستون فقرات)، горло (گلو). در برخی از عبارات و اصطلاحاتی که در این حوزه در زبان روسی، مثل شده‌اند، اسامی اساطیر از جمله سیزیف^{۱۱} و دانائوس^{۱۲} وارد شده است. در زبان و ادبیات فارسی نیز نام‌های «ملانصرالدین» و «حسن کچل» مثل شده‌اند. براین مبنا، این‌گونه برمی‌آید که اساطیر و افسانه‌ها می‌توانند از منابع مهم در شکل‌گیری اصطلاحات و تعبیرات به شمار آیند.

۴. اصطلاحات و تعبیرات با مفهوم کار بیهوده و عبث

درباره «کار بیهوده» می‌توان دو گروه اصطلاحات و تعبیرات زیر را متمایز نمود: نخست، گروهی با مفهوم بیهوده سپری کردن زمان و انجام کار بیهوده و دیگر، گروهی با مفهوم بیهوده سپری کردن زمان و انجام کاری سخت و دشوار.

۴-۱. گروه همراه با مفهوم بیهوده سپری کردن زمان و انجام کار بیهوده:

۱. اصطلاح Точить лясы (балясы) در معنای تحت‌اللفظی، «کنده‌کاری روی نرده‌های پلکان» است و در موقعیت‌های کلامی، با مفهوم سرگرم‌گفت‌وگوهای پوچ شدن، حرآفی کردن و گرم کارهای بیهوده بودن به‌کار می‌رود. واژه Балясы «نرده پلکان» از واژه ایتالیایی balaustro «نرده» و واژه لهستانی balasy و balasy «حصار» می‌آید. شخصی که به این پیشه، یعنی کنده‌کاری روی نرده‌های پلکان مشغول بوده، معمولاً انسانی شوخ‌طبع و طنزناز بوده است. این حرفه، حرفه‌ای شاد و آسان به شمار می‌آمده است و نیازی به تمرکز زیاد نداشته و استادکار آن حین کار، گرم آوازخواندن، شوخی کردن و حرف زدن با اطرافیان خود می‌شده است. تعبیر دیگری نیز از این عبارت وجود دارد که جدیدتر است. از طرفداران این تعبیر می‌توان از والری موکی‌ینکو^{۱۳} که متخصص اصطلاحات است، نام برد. به اعتقاد وی، واژه балясы

نردهٔ پلکان) به ریشهٔ زبان‌های اسلاو *bal* در معنای «تعریف کردن» برمی‌گردد. در لهجه‌های روسی، کلمات *бaлы* و *лясы* در معنای «گفت‌وگویی بیهوده» و «پرحرفی کردن» است. *лясы* اسمی است از افعال *лясить* و *лясничать* در معنای «تعریف کردن از گذشته» و «سخن بیهوده راندن».

И у нас блеснула верная мысль: известить вождей крепости, что немедленно надо в штадиве открыть срочное, важное, неотложное — какое хотите — заседание для разрешения крупнейших вопросов: созвать и на нем **точить балясы**, сколько хватит сил (Д. А. Фурманов. Мятёж).

فکر درستی به ذهن ما رسید: رهبران بژ را خبر کنیم که برای حل مسئله‌های بزرگ به‌سرعت در ستاد، جلسهٔ فوری و مهمی، بدون تأخیر انداختن آن — همان‌طور که شما می‌خواهید — برگزار کنیم: دور هم جمع شویم و در آن تا می‌توانیم حرف‌اف کینم (د. آ. فورمانوف: *شورش*).

۲. یک نمونهٔ دیگر، اصطلاح *Бить баклуши*، استعاره از «هیچ کاری نکردن» است که معادل فارسی آن در فرهنگ واسکانیان «مگس پراندن» آمده است (واسکانیان، ۱۳۸۴: ۲۷). تفسیر این گروه در فرهنگ دال در مدخل واژهٔ *баклан* (*баклуша*) وارد شده است. این عبارت از زمان‌های دور و آنگاه که مردمان ساده با قاشق‌های چوبی غذا می‌خورده‌اند، وارد زبان روسی معاصر شده است. برخی مهارت فراوانی در ساخت قاشق داشته‌اند و برخی در این حرفه نابلد بوده‌اند و برای برخی نیز این حرفه به کل، ناآشنا و نامأنوس بوده است. در آن زمان به اشخاصی که در این کار ناوارد بودند، بیشتر مسئولیت خرد کردن کندهٔ چوبی به تکه‌های کوچک را می‌دادند. این تکه‌های کوچک را در زبان روسی *чурки* و یا *баклуши* می‌گفتند و این آسان‌ترین بخش ساخت قاشق بود که دستیاران و کودکان به آن مشغول می‌شدند. بدین ترتیب، می‌توان گفت که این اصطلاح، نخست در معنای انجام کاری نه چندان سخت به‌کار می‌رفته است. بعدها معنای دیگری یافت که عبارت بود از بیهوده وقت را سپری کردن و بیهودگی کردن (Легостаев; Логинов, 2003: 57-58).

۳. روایت دیگری نیز دربارهٔ منشأ این عبارت وجود دارد. در چاپ دوم *فرهنگ لهجه‌های مردم روسیه*^{۱۳} (۱۹۶۶) واژهٔ *баклуша*، در معنای «جایی که در آن آب جمع می‌شود، گودال آب، آمده است». اواخر پاییز، هنگامی که اولین نشانه‌های سرما پدیدار می‌شود، کودکان در

کوچه پس‌کوچه‌ها سرخوش و سرمست می‌دویدند و به‌عمد، پای بر گودال‌های آبی که در سر راهشان می‌دیدند می‌گذارند و با این کار لایه نازکی از یخ که روی گودال را پوشانده بود، می‌شکست و این کاری ساده و عبث بود و از همین‌جا، این عبارت معنای «به بیهودگی وقت را گذراندن» در زبان روسی رایج گردید.

- Поздоровавшись, папа сказал, что будет нам в деревне **баклуши бить**, что мы перестали быть маленькими и что пора нам серьезно учиться (Л. Толстой. Детство).

پدر بعد از اینکه سلام کرد، گفت که **علاف گشتن بس است**. لازم است که دست از بچه‌بازی برداریم و دیگر زمان جدی درس خواندن ما رسیده است (لف تالستوی: کودکی).

۴. اصطلاح بعدی، **Гонять лодыря**، در معنای «به حرکت درآوردن تنبل» است و استعاره از «بیکار گشتن» و «بیهوده زمان را سپری کردن» است. در قرن نوزدهم در مسکو، کلینیک‌های خصوصی پزشکی ایجاد شدند. یکی از این کلینیک‌ها متعلق به یک آلمانی به نام لودیر (Лодер) بود که بعدها نام او با تغییر صورت به شکل **Лодырь** درآمد. در فرهنگ چهارجلدی آکادمی علوم شوروی، واژه **Лодырь** معادل تنبل و بیکار (бездельник, лентяй) آمده است (Словарь русского языка(II), 1983: 196).

- Ишь ты, лодырь какой, за тебя работать, а ты спать будешь (Серафимович: Маленький шахтер).

آخ که تو چقدر تنبلی! باید به جای تو کار کنیم و تو بخوابی؟ (سیرافیمویچ: معدنچی کوچولو).

لودیر بسیاری از بیماران خود را که از چاقی رنج می‌بردند، به قدم‌زدن و نرمش در پارک ترغیب می‌کرد. کارگران که از پشت دیوارهای کلینیک شاهد حرکات بی‌هدف و بی‌معنی آنان بودند، این بیهوده سپری کردن زمان را **Гонять лодыря** خواندند. با گذشت زمان این عبارت به صورت یک اصطلاح درآمد:

Тебе никогда не говорили: «Хватит **лодыря гонять!**», мол, пора браться за дело? (Клиентов Алексей: История про лодыря).

هیچ وقت به تو نگفته‌اند: «**تنبلی بس است!**»، وقت چسبیدن به کار است؟ (کلی‌ینتف آکسی: ماجرای یک تنبل).

فعل **ГОНЯТЬ** (راندن) همچنین در ترکیب با اسامی برخی حیوانات مانند «سگ» و «کبوتر»

در معنای بیکار گشتن است (Словарь русского языка (I), 1981: 331):

Собака гонять. ۵. سگ راندن.

Гонять голубей. ۶. کبوتر راندن.

فعل Считать (شمردن)، هسته معنایی برخی از اصطلاحات و تعییرات را که در معنای انجام کار بیهوده و بی‌ثمر هستند، تشکیل می‌دهد. آنچه شمارش آن در ذهنیت یک روس بی‌حاصل و بی‌ثمر است، عبارت است از «کلاغ» در صورت‌های واژگانی ворона (Быстрова, 1997: 21) و муха مگس، галка و ستاره звезда.

Считать ворон (галок). ۷. کلاغ شمردن.

Считать мух. ۸. مگس شمردن.

Считать звезды. ۹. ستاره شمردن.

Тут надо быть начеку, надо держать ухо востро, тут нельзя считать ворон и распускать слюни (Геннадий Алексеев: Зеленые берега).

اینجا باید هوشیار بود. باید گوش‌به‌زنگ بود. اینجا دیگر جای کلاغ شمردن و بیکار گشتن و

آب دهن انداختن نیست (گنادی آکسیف: سواحل سبز).

در زبان و ادبیات فارسی نیز «ستاره شمردن» حکایت از «انجام کار بیهوده» و «وقت گذراندن» دارد. در مورد واژه «مگس» نیز در زبان فارسی به جای فعل «شمردن» در زبان روسی، از فعل «پراندن» استفاده می‌شود: «مگس پراندن». برای نمونه، در ادارات می‌گویند کارمندان بیکارند و صبح تا شب می‌نشینند و مگس می‌پراندند. همچنین در فرهنگ ایرانی لازم است از دو اصطلاح دیگر «ملخ دیوانه چراندن» و «مشت در هوا کوفتن» در همین معنا نام برد.

عبارات «سگ زدن» و یا «سگ را می‌زند»، «شپش را قلیه می‌کند»، «خیابان گز می‌کند»، «پهن پا می‌زند» نیز در فرهنگ و ذهنیت ایرانی در معنی انجام کار بیهوده آمده است (دهخدا، ۱۳۷۶: ۱۷۲۹/۴).

این مثل‌ها از نظر زیبایی‌شناختی با یکدیگر متفاوت‌اند و براساس ذوق عامه، «ستاره شمردن» زیباتر از دیگر مترادف‌های خود است. عبارت «ملخ دیوانه چراندن» علاوه بر آنکه کار بیهوده را می‌رساند، مضحک و خنده‌آور نیز بوده و بیشتر خاص سبک محاوره است. این عبارت نسبت به «مگس پراندن» دارای بسامد کاربرد کمتری است و بیشتر درباره کودکان بازیگوش به‌کار می‌رود.

در فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی نیز به اصطلاح «غاز چراندن»: ۱. غاز می‌چراند، ۲. برو غاز بچران؛ [تو] غازت را بچران؛ [تو] باید [بهتر است] بروی غاز بچرانی» (بهمن دهگان، ۱۳۸۳: ۷۴۷)، در معنای «برو و زمان را بیهوده سپری کن» اشاره شده است. همان‌گونه که گفته شد، در پاره‌ای موارد داستان کوتاهی آورده می‌شود که جای ضرب‌المثل را پر می‌کند و درواقع داستان، مثل واقع می‌شود. در فرهنگ عامیانه ایرانی حکایتی آمده است که هیزم‌شکنی با تیر هیزم می‌شکست و هرگاه که تیر را بالا می‌برد و فرود می‌آورد، شخص دیگری صدایی از گلوی خود به نشانه همکاری با هیزم‌شکن درمی‌آورد. مرد هیزم‌شکن هیزم‌ها را فروخت و همکار او صدا درآورد که من در بهای هیزم تو شریکم. هیزم‌شکن صدای پول‌های خرد خود را درآورد و گفت: صدای پول خرد نیز بهای صدای توست و این داستان نیز در زبان محاوره، حکایتی است از انجام کار عبث.

۲-۴. گروه همراه با مفهوم بیهوده سپری کردن زمان و انجام کاری سخت و دشوار

۱. اصطلاح *Вертеться как белка в колесе* در معنای تحت‌اللفظی، «مانند سنجاب در چرخ دویدن» و به معنای در تکاپوی بی‌وقفه بودن است. این عبارت یکی از افسانه‌های ای. آ. کریلوف با عنوان «سنجاب»^۴ است. در این افسانه سخن از سنجابی است که تمام روز را روی چرخ پنجره خانه مشغول دویدن است و با چنان سرعتی می‌دود که تنها پنجه‌ها و دم او دیده می‌شود. سنجاب بر این باور است که مشغول انجام کاری بسیار مهم است. او در پاسخ به پرسش پرنده که چه کار می‌کند، پاسخ می‌دهد:

Я по делам гонцом у барина большого; مشغول انجام امر مهمی نزد بزرگان هستم؛
Ну некогда ни пить, ни есть; وقتی برای خوردن و نوشیدن ندارم؛
Ни даже духу перевести... وقتی برای نفس کشیدن ندارم...

اما پرنده تفسیر خود را از تلاش سنجاب دارد:

Да, - улетаю, Дрозд сказал, - то ясно мне پرنده، پروازکنان می‌گوید: بله. روشن است
Что ты бежишь, а все на том же ты окне. که تو در جای خود می‌دوی.

معمولاً این عبارت خارج از متن کریلوف درباره شخصی به کار می‌رود که بسیار گرفتار است و انبوهی از کارهای مختلف را می‌بایست به انجام برساند، اما با وجود اینکه او نیازمند

به‌کارگیری توان و نیروی فراوانی است، کوشش و تلاش او بی‌ثمر است (Егорова)!

Мама и малыш так просто и органично составили одно целое, а ему, добытчику и главе семейства, теперь приходится самому готовить себе ужин, а на закуску выслушивать попреки: «Я тут кручусь, как белка в колесе, а ты...» (Мария Давыдова: Кто в доме хозяин).

مادر و پسر با هم یک تن را تشکیل داده‌اند و او که نان‌آور و سرپرست خانواده است، مجبور است برای خودش شام درست کند و برای دسر سرزنش بشنود: «من در اینجا مانند سنجاب در چرخ، دور سر خودم می‌چرخم و تو... (ماریا داویدوا: چه کسی در خانه سرور است).

در معادل ادبیات فارسی، گروه «مث اسب عساری» (شهری، ۱۳۸۴: ۵۱۷) را می‌توان مثال آورد و آن دلالت بر کسی دارد که قدم از قدم در راه ترقی و پیشرفت به جلو برداشته باشد:

هر دو چشم چهارپایان عساری و مانند آن‌ها را برای اینکه دچار خستگی و سرگیجه نشوند، می‌بستند و چون شب می‌رسید، حیوان چنان می‌پنداشت که باید چندین فرسنگ راه پیموده باشد، درحالی‌که چون چشمش گشوده می‌شد خود را در همان نقطه که بسته شده بود، می‌نگریست! (همان).

مثال دوییدن سنجاب در ذهنیت مردم روسیه را می‌توان به اصطلاح «خر آسیا» در حدیثی از پیامبر (ص) تشبیه کرد: مَثَلُ الْجَاهِلِ كَمَثَلِ الْحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَبْعَدَ عَنْ مَكَانِهِ شَيْئاً. داستان جاهل مانند خر آسیاست که می‌گردد و توان ندارد که از مکان خویش دور شود (مجلسی، ۱۹۸۳: ۲۰۸).

در همین رابطه، مثل دیگری در قرآن حکیم نیز آمده است و آن داستان زنی است که پشم‌ها و پنبه‌ها را می‌ریسید و دوبرتبه آن‌ها را به صورت پشم و پنبه درمی‌آورد. خداوند مثل او را درس عبرت دیگران آورده است: وَلَاتَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْجَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (نحل/ ۹۲).

«و (در مثل) مانند زنی که رشته خود را پس از تابیدن محکم و اتابید، نباشید که عهد و قسم‌های استوار و محکم خود را برای فریب یکدیگر به‌کار برید برای آنکه قومی بر قوم دیگر تفوق دارند، زیرا خدا شما را به این عهد و قسم‌ها می‌آزماید و در روز قیامت همه (تقلب‌ها و اختلافات شما را بر شما آشکار خواهد ساخت).

اصطلاح «گاو نُه من شیر» در زبان فارسی نیز حکایت از شخصی دارد که کار و کوشش و مهربانی فراوان می‌کند، اما درنهایت، تمام زحمات خود را با فعلی ناشایست زایل می‌گرداند. این اصطلاح از آن داستان برمی‌آید که کسی گاو زردرنگی داشت که هروله شیرش را می‌دوشید و نه من شیر می‌داد؛ اما هنوز ظرف شیر در دست آن شخص بود که گاو به ظرف پر از شیر لگد می‌زد و آن را بر زمین می‌ریخت (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۷۲۲).

در لغتنامهٔ دهخدا، دربارهٔ گاو نه من شیر چنین آمده است: «به کسی خطاب می‌شود که نیکی‌های کردهٔ خویش را به بدی ختم کند» (دهخدا، ۱۳۷۶: ۳/۱۲۶۷). و در همان‌جا مثال‌هایی از ادبیات فارسی آمده است:

ترف عدو ترش نشود؛ زانکه بخت او گاو بیست نیک شیر، ولیکن لگدن است

(انوری)

چو آن گاوی که از وی شیر خیزد لگد در شیر کوبد تا بریزد

(نظامی)

۲. اصطلاح Мартышкин труд در معنای «انجام دادن کاری است که مورد نیاز کسی نباشد». این عبارت از یکی از افسانه‌های کريلوف با عنوان «میمون^{۱۰}» وارد زبان روسی شده است. در این افسانه، میمون که کوشش می‌کند مورد تحسین و ستایش مردمان قرار گیرد، به فکر کار کردن می‌افتد، چوبی پیدا کرده و شروع به ور رفتن با آن می‌کند و سخت عرق می‌ریزد و بالاخره به هن و هن می‌افتد، اما کسی او را مورد تشویق قرار نمی‌دهد. این عبارت برای نخستین بار توسط منتقد روس د. ای. پیسارِف^{۱۱} (۱۸۴۰-۱۸۶۸) در معنای تلاش بیهوده، رنج بی‌ثمر کشیدن و انجام کار غیر ضروری به‌کار رفته است.

توجه خواننده را به شباهت انتخاب تمثیل در عبارت بالا در فرهنگ روسی و ایرانی معطوف می‌داریم و آن آمدن واژهٔ «میمون» در اصطلاح روسی و آمدن واژهٔ «بوزینه» در ادبیات فارسی است. در *کلیده و دمنه* آمده است: «بوزنه‌ای که درودگری پیش گرفت» و آن حکایت، داستان سعی و تلاش یک بوزینه است به تقلید از نجار خویش (نصرالله منشی، ۱۳۷۱: ۶۲-۷۰).

Несколько минут они втроем лезили в мокрой густой траве, осматривали кусты и деревья вокруг родника. — **Мартышкин труд!** — сплюнул Таманцев, с неприязнью разглядывая следы (Владимир Богомолов: Момент истины).

چند دقیقه‌ای آن‌ها سه تایی در انبوه سبزه‌های خیس خزیدند، نگاهی به بته‌ها و درختان دور و اطراف چشمه انداختند. تامانتسف با خصومت نگاهی به رد پاها کرد و به زمین تف انداخت و گفت: زحمت میمونی! (ولادیمیر باگامولوف: *لحظه حقیقت*).

Сизифов труд (کار سیزیفی) و Бочка Данаид (بشکه دانائوس) دو اصطلاح هستند که در آن‌ها نام دو اسطوره سизифов (سیزیف) و Данаид (دانائوس) وارد شده است:
 ۳. اصطلاح Сизифов труд (کار سیزیفی) برای دلالت بر انجام «کار بی‌هدف و بی‌پایان» استفاده می‌شود. به نقل از یونانیان، سیزیف انسانی حیله‌گر، مغرور و سرکش بوده است که پیوسته خدایان را می‌فریفت و آن‌ها را مورد اهانت قرار می‌داد. اسرار خدایان را که بر آن آگاه بود، بر مردمان آشکار می‌ساخت. خداوند مرگ را بر او نازل کرد، اما او مرگ را به اسارت خویش درآورد و مردمان به بی‌مرگی دست یافتند. خدایان که بالاخره موفق شدند بر سیزیف فائق آیند، برای او مجازات سختی در نظر گرفتند. او محکوم به آن شد که پیوسته سنگ بزرگی را به بالای کوه ببرد و هر بار که به زحمت فراوان موفق می‌شد آن سنگ را به بالای کوه ببرد، آن سنگ فرو افتاده و به پای کوه می‌غلطید و سیزیف به ناچار، مجبور به انجام مجدد مجازات خود می‌شد. مجازاتی که برای او در نظر گرفته شده بود، آن قدر به لحاظ سخت بودن، وحشتناک نبود که به لحاظ بی‌مفهوم بودن انجام آن کار، آزاردهنده بود و این اصطلاح از این داستان برای دلالت بر کار و زحمت نابخردانه به کار گرفته شد.

Стройте, мадам, с нуля, если вам не надоел этот **сизифов труд** (Галина Щербакова: Митина любовь).

مادام، اگر از این کار سیزیف خسته نشده‌اید، باز هم از نو آغاز کنید (گالینا شیرباکوا):

عشق میتیا).

۴. اصطلاح دیگری که در زبان روسی معاصر نام یک اسطوره در آن وارد شده است. عبارت Бочка Данаид (بشکه دانائوس) است. این اصطلاح برای دلالت بر کار بی‌فایده و بی‌پایان به کار می‌رود و مترادف اصطلاح پیشین است. در اسطوره‌های یونان باستان، دانائوس، پادشاه لیبی، پنجاه دختر داشت که چهل و نه نفر آن‌ها به دلیل آنکه به فرمان پدر خود در اولین شب ازدواج، همسران خود را کشته بودند، محکوم شدند که در پادشاهی زیرزمینی هادس^{۱۷} تا ابد، داخل بشکه‌ای که ته نداشت، آب بریزند.

در تحقیقات میدانی، در زبان بازاریان حکایتی از ملانصرالدین آورده شده است که او در

بازار تخم‌مرغ‌فروشان به بهای کمتر از خرید خود تخم‌مرغ می‌فروخت. از او پرسیدند این چه کاری است؟ گفت: منظور از تجارت، داد و ستد است، سود و زیان مطرح نیست. در این داستان نام ملانصرالدین که شخصیتی عارف جاهل‌نما در ادبیات فارسی است، حکایت از انجام کار بیهوده همراه با ضرر و زیان برای کننده آن دارد.

گروه‌های معنایی زیر را نیز باید به عبارات بیانگر انجام کاری بی‌معنا و بیهوده در ذهنیت روسی افزود. ویژگی این عبارات در دو زبان فارسی و روسی شباهت صورت واژگانی آن‌ها است:

۵. آب در هاون ساییدن. Толчение воды в ступе.

۶. با آبکش آب آوردن. Носить воду решетом.

Революция должна быть углублена, «буржуазная революция» с ее демократическими реформами есть лишь **толчение воды в ступе...** (Н. В. Устрялов: Под знаком революции).

انقلاب باید عمیق باشد و «انقلاب بورژوازی» همراه با اصلاحات دموکراسی فقط به آب در هاون کوبیدن می‌ماند... (ن. و. اوستریالوف: زیر نشان انقلاب).

اصطلاح «با آبکش آب آوردن» با وجود یکسانی صورت واژگانی در دو زبان، در دو فرهنگ ایرانی و روسی، مفاهیم متفاوتی را تداعی می‌کند. بدین ترتیب که در فرهنگ ایرانی بیانگر هیچ کاری انجام ندادن است و در فرهنگ روسی بیانگر انجام کار عبث و بیهوده است (Фразеологический словарь русского языка, 1986: 478).

در متون ادبی فارسی مضمون «آب در هاون مکوب» آمده است:

هاتفی آواز داد از گوشه‌ای کای ز دستت رفته مرغی معتبر
تن فرو ده، آب در هاون مکوب در قفس تا کی کنی باد ای پسر؟

(دیوان عطار نیشابوری)

همان‌گونه که از ابیات بالا استنباط می‌شود، عبارت مترادف «آب در هاون کوبیدن»، ترکیب «باد در قفس نگاه داشتن» است. علاوه بر آن، از اصطلاح «مشت بر خارا زدن» نیز در ادبیات فارسی برای دلالت بر انجام کار بیهوده استفاده می‌شود:

مشت بر خارا زدن بازوی خود رنجانن است می‌کند با خویش بد هر کس که بخواه من است

(کلیات صائب تبریزی)

۵. نتیجه‌گیری

برآیند حاصل از این تحقیق - مطابق فرضیه‌ای که در نظر بوده - این است که در مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها، در دو زبان فارسی و روسی، معانی مشترکی وجود دارد که به دلیل طبیعت بشری و مسائل اجتماعی، تاریخی، اخلاقی و رفتاری همسان، این معانی گاه با مواد و مصالح زبانی کاملاً مشترک، گاه با مواد و مصالح زبانی نیمه‌مشترک و گاهی نیز با مواد و مصالح زبانی کاملاً متفاوتی بیان می‌شوند:

۱. اشتراکات لفظی در ضرب‌المثل‌هایی که بیانگر مفهوم انجام کار عبث و بیهوده است، یافت شده که «آب در هاون ساییدن» Толчение воды в ступе؛ «با آبکش آب آوردن» Носить воду решетком: «ستاره شمردن» Считать звезды و بسیاری دیگر، از آن جمله است که در هر دو زبان به کمک یک لفظ به‌کار رفته اند.

۲. میان دو زبان مورد بررسی، برخی از این اصطلاحات و عبارات به کمک یک اسم مشترک، اما افعال متفاوت بیان شده‌اند: Считать мух «مگس شمردن» در زبان روسی و «مگس پراندن» در زبان فارسی از آن دسته‌اند.

۳. در برخی دیگر، افعال یکسان و اسامی متفاوتی برای ساخت عبارات به‌کار رفته است: «غاز چراندن» در زبان فارسی و Гонять голубей «کبوتر راندن» و! Лодыря гонять «تنبلی را راندن» در زبان روسی از آن جمله‌اند.

۴. افعال «چراندن، راندن» и «считать» «شمردن» در زبان روسی و «چراندن» و «شمردن» در زبان فارسی، از هسته‌های معنایی فعلی پربسامد این اصطلاحات و عبارات به شمار می‌روند.

۵. صورت برابر عبارت Вертеться как белка в колесе «مانند سنجاب در چرخ دویدن» در زبان روسی، «خر آسیا» و «مٹ اسب عصارى» در فرهنگ و زبان فارسی است که در هر دو زبان، این سه، بر انجام کار سخت و طاقت‌فرسا و «دور سر خود چرخیدن» دلالت دارند.

۶. در هر دو زبان، پاره‌ای ترکیب‌ها وجود دارند که از نظر صورت واژگانی شباهتی میان آن‌ها نیست، اما می‌توانند مترادف یکدیگر واقع شوند. «ملخ دیوانه چراندن»، «سگ زدن»، «شپش را قلیه می‌کند»، «خیابان گز می‌کند»، «پهن پا می‌زند»، «باد در قفس نگاه داشتن»، «مشت بر خارا

زدن» در زبان فارسی و Матрышкин труд (زحمت میمون)، Сизифов труд (کار سیزیفی) و Бочка Данаид (بشکه دانائوس)، Точить балясы (گفت‌وگوی بیهوده کردن) و Бить баклуши (هیچ کاری نکردن) در زبان روسی از آن جمله‌اند.

۷. عبارات Матрышкин труд (زحمت میمون) و Сизифов труд (کار سیزیفی) در زبان روسی، ترکیبی است از واژه труд (کار، زحمت) و یک صفت کوتاه: Матрышкин (میمون) و Сизифов (سیزیف). Бочка Данаид (بشکه دانائوس) نیز به کمک یک نام Данаид (دانائوس) و یک اسم бочка (بشکه) ساخته شده است. در Сизифов труд و Бочка Данаид نیز شباهت ساختاری در کاربرد نام اسطوره‌های یونانی وجود دارد.

۸. پاره‌ای از این اصطلاحات و عبارات در زبان فارسی برگرفته از شعر و ادب فارسی هستند:

تن فرو ده، آب در هاون مکوب در قفس تا کی کنی باد، ای پسر
در پاره‌ای دیگر، از احادیث و قرآن کریم تأثیر گرفته شده است؛ مانند «خر آسیا» که برگرفته‌شده از حدیثی از پیامبر اعظم (ص) است.

در زبان روسی نیز چنین است که برخی اصطلاحات از افسانه‌ها و ادبیات روسی برگرفته شده‌اند؛ مانند Вертеться как белка в колесе. که از یکی از افسانه‌های کریلوف وارد زبان روسی شده است. برخی دیگر نیز ریشه در افسانه‌های یونانی دارند (نک. بند ۷).

۹. عواملی از جمله آب و هوا، موقعیت جغرافیایی و نیز کار و پیشه اشخاص بر شکل‌گیری این عبارات، مثلها و ضرب‌المثلها تأثیر فراوان داشته‌اند. برای مثال عبارت Толчить болясы از حرفه نجاری و تراشکاری روی چوب وارد زبان روسی شده است. همچنین موقعیت آب و هوایی روسیه است که موجب پدیدار شدن عبارت Бить баклуши در زبان شده است.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. У. Томас
2. Ф. Знаниецкий
3. А. Г. Асмолов
4. Г. Г. Дилигенский
5. фразеологическое сочетание



6. И. А. Крылов
7. Лодер
8. стрекоза
9. муравей
10. Сизиф
11. Данаид
12. Валерий Мокиенко
13. Словарь русских народных говоров
14. белка
15. обезьяна
16. Д. И. Писарев
17. Аид

۷. منابع

- قرآن کریم.
- پرتوی آملی، مهدی (۱۳۶۵). *ریشه‌های تاریخی امثال و حکم*. تهران: سنایی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۶). *امثال و حکم*. ج ۳ و ۴. تهران: چاپخانه سپهر.
- دهگان، بهمن (۱۳۸۳). *فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۷). *داستان‌های امثال*. تهران: مازیار.
- شهری، جعفر (۱۳۸۴). *قند و نمک: ضرب‌المثل‌های تهرانی (به زبان محاوره)*. تهران: معین.
- عیفی، رحیم (۱۳۷۱). *مثل‌ها و حکمت‌ها در آثار شاعران قرن سوم تا یازدهم هجری*. تهران: سروش.
- مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳). *بحارالانوار*. ج ۱. بیروت: مؤسسة الوفا.
- میردهقان، مهین‌ناز و دیگران (۱۳۹۱). «درک ضرب‌المثل‌های فارسی در نوجوانان یک‌زبان و دوزبان: تحلیل مقایسه‌ای عملکرد بر پایه مدل اقتناع». *مجله جستارهای زبانی*. ۳. د (پاییز). ش ۳.
- نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۷۱). *کلیله و دمنه*. به کوشش مجتبی مینوی تهرانی. تهران: امیرکبیر.
- واسکانیان، گرانت آوانسوویچ (۱۳۸۴). *فرهنگ روسی به فارسی*. تهران: پگاه.

- Быстрова, Е. А. и др. (1997). *Учебный фразеологический словарь русского языка*. Е. А. Быстрова, А. П. Окунева, Н. М. Шанский. – М.: издательство АСТ-ЛТД.
- Егорова, Т. И. *Фразеологизмы русского языка со значением качественной оценки действий и манеры поведения человека* (реферат) Горно-Алтайский государственный университет. г. Горно-Алтайск. [http://www. bestreferat. ru/referat-71530. html](http://www.bestreferat.ru/referat-71530.html).
- Мокиенко, В. М. (1989). *Славянская фразеология*.- М.: Высшая школа.
- Легостаев, А. ; С. В. Логинов (2003). *Фразеологический словарь русского языка*. – Ростовн\Д: Феникс.
- *Словарь русского языка*. В 4-х т. (1981). Под ред. А. П. Евгеньевой. АН СССР, Ин-т рус. яз.- М.: Русский язык, 1981. Т. 1. А-Й.
- *Словарь русского языка*. В 4-х т. (1983). Под ред. А. П. Евгеньевой. АН СССР, Ин-т рус. яз.- М.: Русский язык, 1981 – 1984. Т. 2. К- О.
- *Фразеологический словарь русского языка*. (1986). Под ред. Молоткова А. И. М.: Русский язык.

Reference:

- *The Holy Qur'an* [In Arabic].
- Afifi, R. (1992). *Proverbs and Mottos in the Phenomas of 3rd-11th Hijra Centuries' Poets*. Tehran: Soroush [In Persian].
- Bistrova, E.A. & others (1997). *Dictionary of Russian Educational Idioms*. E-A. Bistrova, A.P. Okuneva, N.M. Shanski.- Moscow: AST-LTD Publication [In Russian].
- Dehgan, B. (2004). *Thesaurus of Persian Proverbs*. Tehran: Academy of Pesian Language and Literature [In Persian].
- Dehkhoda, A.A. *Apothegm* (1997). 3rd. & 4th Vols. Tehran: Sepehr Printer [In



Persian].

- *Dictionary of Russian language in 4 Vols* (1983). Under Evgienieva A.P. AN SSSR, Institute of Russian Language.- Moscow: Russki Iazik, 1981-1984. 2nd Volume: K-O [In Russian].
- Egorovat, I. (N.O). *Quality Evaluation of the Actions and Practices of Human Behavior*. (Referat). State University of Gorno-Altai.- Gorno-Altai.- [Http://www. Bestreferat. Ru/referat- 71530. Html](http://www.Bestreferat.Ru/referat-71530.Html) [In Russian].
- *Idioms of Russian Language* (1986). Under Molotkov A.I.: Moscow: Russki Iazik Publication [In Russian].
- Legostaev, A.A. & S.V. Loginov (2003). *Dictionary of Terms of Russian Language*. – Rostov – Nadon: Feniks Publication [In Russian].
- Majlesi, M.B. (2004) *Bihar-al-Anwar*. 1st Vol. Beirut: Moassesat-al-Vafaa [In Persian].
- Mir-dehqan, M.N. & others (2012). “Perception of Persian Proverbs in One Language or Double-Language Teenagers: Comparative Analysis of Model Performance Based on Persuasion”. *Journal of Language Related Research* [In Persian].
- Mokienkov, B.M. (1989). *Slavic Idioms*. Moscow: Vishaiashkola Publication [In Russian].
- Nasrollah-e-Monshi, A. (1999). *Kalila-wa-Dimna*. By the Effort of Mojtaba Minavi Tehrani. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Partovi, Amoli M.. (1986). *Historical Roots of Apohegm*. Tehran: Sanaayi [In Persian].
- Shahri, J. (1384). *Sugar and Salt: Tehran's Proverbs (in Spoken Language)* Tehran: Moein [In Persian].
- Vaskanian, G.A. (2005). *Russian-Persian Dictionary*. Tehran: Pegah [In Persian].
- Zolfaqari, H. (2008). *Stories of Proverbs* Tehran: Maziyar [In Persian].